

نظام جهانی شبکه‌ای و تحقق توسعه علمی و فناورانه در کشورهای اسلامی

علیرضا ازغندی

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مریم صنیع‌اجال*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

در ساختار پیچیده و در حال گذار بین‌المللی، تمامی دولت-ملت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل به‌دنبال شناخت تحولات و روندهای نوین جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های درون آن برای دستیابی به جایگاه مناسب در ساختار جهانی هستند. در این بین کشورهای اسلامی به‌عنوان بازیگرانی که از یکسو براساس قواعد نظام قدرت در سطح بین‌الملل به‌دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و از سوی دیگر به‌دلیل هویت اسلامی خود در بسیاری موارد از این منظر مورد شناسایی قرار می‌گیرند، دوران گذاری سخت را تجربه می‌کنند. مطابق رهیافت نظری «پیچیدگی» در جهان شبکه‌ای و بهم پیوسته شده امروز توسعه و قدرت دیگر تنها در گرو توانمندیهای نظامی و تعداد سربازان و ادوات جنگی نیست. توسعه مبتنی بر دانش و فناوری است و کشوری می‌تواند به توسعه پایدار دست یابد که بتواند به شبکه جهانی دانش متصل شده و از آن بهره‌گیرد. در چنین شرایطی کشورهای اسلامی در نظام نوین بین‌المللی چگونه می‌توانند اهداف توسعه مبتنی بر دانش و فناوری را تحقق بخشند؟ برای پاسخ به این پرسش از روش مطالعات اسنادی و پویای محیطی استفاده شده است. مطابق این روشها، کشورهای اسلامی برای بهره‌گیری از فرصت‌های درون شبکه و تضمین بقای خود باید در گام نخست، قواعد بازی درون نظام شبکه‌ای را شناخته و راهبرد تعامل با نظام و کنشگران آن را اتخاذ کنند. اما ارتقای جایگاه یکایک این کشورها از سطح دولتهای پیرامونی درون نظام نوین، مستلزم تقویت توانمندیهای آنان است. بهره‌گیری از آرمان امت واحده اسلامی، زمینه تقویت همکاریها و گسترش سطح تعاملات درون جهان اسلام را فراهم می‌کند. علم و فناوری از یکسو می‌تواند زمینه این وحدت را فراهم کند و از سوی دیگر تقویت روند وحدت‌گرایی خود عاملی برای توسعه علمی و فناورانه این کشورهاست. ایجاد شبکه‌ای از کشورهای اسلامی می‌تواند آنان را به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند در نظام جهانی وارد کند و منافع یکایک آنان را درون این نظام تأمین نماید.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۵/۱۴

واژگان کلیدی: جهان اسلام، کشورهای اسلامی، نظام شبکه‌ای بین‌المللی، امت اسلامی، توسعه علمی و فناوری، تعامل و تقابل.

۱- مقدمه

نقش انکارناپذیر علم و فناوری در تحول و شکل‌دهی به سایر روندهای جوامع بشری، و نیز نقش آن در توسعه کشورها منجر به اهمیت این حوزه شده است. این اهمیت ایجاب می‌کند که متغیرهای مختلف که بر روندهای توسعه علم و فناوری تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارند مشخص و عوامل پیش‌برنده این روند تقویت شوند. در بین متغیرهای متعددی که بر توسعه علم و فناوری تأثیر گذارند، حوزه تعاملات سیاسی خارجی کشورها و نقش عوامل سیاسی بین‌المللی اهمیت بالایی دارد. در واقع در جهان بهم‌پیوسته کنونی که امواج جهانی شدن مرزهای بین کشورها را درنوردیده است، توسعه دیگر مفهومی بومی نیست. در واقع هیچ کشوری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن متغیرهای بین‌المللی به توسعه پایدار که بر پایه‌های توسعه علمی و فناوری قابل دستیابی است، برسد. بر همین اساس شناسایی این حوزه برای دستیابی به فضایی سازنده و پیش‌برنده برای توسعه علم و فناوری امری اجتناب‌ناپذیر است.

از سویی نگاهی به کشورهای جهان اسلام، ما را با طیفی از حکومتها و نیز کشورهایی با توانمندیها و سیاستهای متفاوت و بعضاً متعارض مواجه می‌کند که در یک امر اشتراک دارند و آن هویت اسلامی است. این هویت یا در قالب مذهب رسمی کشور در ساختار حکومت و در سیاست‌گذارها از جمله، در سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌کند و یا با وجود حکومتهایی غیردینی بدلیل تعلق اکثریت ملت به اسلام در روح ساختار حکومت دویده شده است. در عصر جهانی شدن که در آن هویت مذهبی به یکی از مهمترین پیشرانها تبدیل شده است، کشورهای اسلامی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن این بعد هویتی به سایر ابعاد بپردازند. از سویی این کشورها در نظام نوین بین‌الملل به دنبال دستیابی به برنامه‌های توسعه خود از یکسو و دستیابی به جایگاهی شایسته در نظام جهانی از سوی دیگر هستند. بر این اساس این سؤال اساسی مطرح است که کشورهای اسلامی در نظام نوین بین‌المللی چگونه می‌توانند اهداف توسعه مبتنی بر دانش و فناوری را تحقق بخشند؟ تعاملات سیاسی بین‌المللی چه نقشی در توسعه علم و فناوری در کشورهای اسلامی دارند؟ آیا توسعه علمی و فناوری در کشورهای اسلامی بدون در نظر گرفتن متغیرهای سیاسی بین‌المللی و شناخت تحولات نظام بین‌الملل میسر است؟ اتخاذ چه راهبردهایی در عرصه سیاست خارجی می‌تواند روند توسعه علم و فناوری در این کشورها را تسریع کند؟ پاسخ به این سؤالها در گام نخست نیازمند شناخت نظام جهانی است. پس از آن با بررسی شرایط درونی جهان اسلام به شناسایی راهبردهایی پرداخته می‌شود که تحقق توسعه در نظام نوین جهانی را برای این کشورها میسر می‌کند.

۲- نظام شبکه‌ای: شکل نوین نظام جهانی

نظام بین‌الملل محیطی است که واحدها و بازیگران سیاست بین‌الملل، در آن فعالیت می‌کنند. به‌گونه‌ای که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیتها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد (قوام، ۱۳۷۲: ۲۹). اگر فضای سیاسی بین‌المللی را متشکل از ساختار نظام بین‌الملل و نوع نظام حاکم بر آن و نیز نحوه توزیع قدرت در سطح بین‌المللی بدانیم، نظام بین‌الملل به‌عنوان بستر تحولات جهانی این فضا را تشکیل می‌دهد. نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ به شکلهای مختلفی نمود پیدا کرده‌اند. این تفاوتها ناشی از تعداد و نوع بازیگران، نحوه توزیع قدرت بین آنها و فراگیری نظام بوده است. مورتون کاپلان در یک تقسیم‌بندی شش نوع نظام بین‌الملل را از یکدیگر متمایز کرده است، این شش نظام عبارتند از: نظام موازنه قدرت، نظام دوقطبی منعطف، نظام دوقطبی غیرمنعطف، نظام جهانی، نظام سلسله‌مراتبی و نظام حق وتو. هرچند از منظر وی تنها دو نظام دوقطبی منعطف و موازنه قدرت نمونه تاریخی دارند (Kaplan, 1977: 21). به باور بسیاری از اندیشمندان عرصه روابط بین‌الملل، نظام بین‌الملل هم‌اکنون در حال طی دوران گذاری است که با فروپاشی نظام دوقطبی در ابتدای دهه ۹۰ قرن بیستم آغاز شده است.

ویژگی بارز این نظام گسترش روند جهانی شدن و فرایندی غیرقابل انکار است که زمینه‌ساز تحولات بسیاری در عرصه جهانی بوده است. تحولاتی که از یکسو نظام کلان بین‌الملل و ساختارهای حاکم بر آن و از سوی دیگر دولتها، سازمانهای بین‌المللی و ملی و نیز تمامی شهروندانی که به نوعی با آثار و عوارض جهانی شدن درگیرند را تحت تأثیر قرار داده است. درون این فرایند و متأثر از آن، نظام جهانی در حال طی دوران گذاری است که با فروپاشی نظام دوقطبی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است. اگر با تکیه بر نظر والرشتاین نظام جهانی را یک نظام اجتماعی بدانیم که همانند هر نظامی دارای مرز، ساختار، اعضا، قواعد مشروعیت و انسجام است، «ویژگی تعریف‌کننده نظام اجتماعی وجود یک تقسیم کار جهانی در درون آن است به گونه‌ای که بخشها یا حوزه‌های مختلف در درون آن برای اینکه بتوانند نیازهای حوزه یا منطقه خود را با سهولت و مستمر تأمین کنند، به مبادله اقتصادی با دیگر حوزه‌ها وابسته باشند» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

در واقع نظام جهانی همانند هر نظام دیگری دارای دو ویژگی اصلی است: نخست اینکه همه عناصر آن دارای ارتباط متقابل هستند. بنابراین برای درک کارکرد هر عنصر باید جایگاه آن در کل نظام مشخص شود. دوم اینکه حیات این نظام کم و بیش خودجوش و خوداتکاست (محمدی الموتی، ۱۳۸۵: ۹۸). وجه تمایز نظام نوین جهانی با نمونه‌های تاریخی دیگر، در این است که این نظام مدرن کل جهان را دربرگرفته است و بنابراین این نظام را می‌توان نظامی جهان‌شمول دانست (Wallerstein 1989: 229). اقتصاد درون این نظام، مبتنی بر یک تقسیم

کار واحد است و مرزهای این تقسیم کار همه ملتها و فرهنگها را می‌پوشاند. این تقسیم کار بر مبنای رابطه مبادله شکل می‌گیرد. اصل هدایتگر این نظام انباشت سرمایه است (Wallerstein 2000:232).

علت تداوم و ثبات نظام جهانی سرمایه‌داری را باید در وجود یک تعامل سازنده و حمایت‌گر بین ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری دانست (Wallerstein, 1991:230). در بعد سیاسی سه عامل اصلی به‌عنوان عوامل حفظ ثبات سیاسی نظام فعالند، این سه عامل عبارتند از؛ تمرکز توان نظامی در دستان نیروهای مسلط که به تناسب از آن برای برقراری یا اعاده ثبات و نظم در نظام استفاده می‌شود. دوم، وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام در تمامیت آن است، به این معنا که کارکنان یا کادرهای نظام تا چه حد احساس می‌کنند که رفاه آنها در بقای نظام به‌گونه‌ای که هست و توانایی رهبران آن عجین شده است. این کارکنان هستند که اسطوره‌های لازم برای بقای نظام را تبلیغ می‌کنند و همانها هستند که به این اسطوره‌ها باور دارند (Wallerstein 2000:155). سومین عامل ثبات‌بخش به نظام، وجود مناطق شبه‌پیرامونی در نظام است که مانع از دوقطبی شدن و پرتعارض شدن آن می‌شود (Hobden, 1988:150).

دولتها بر اساس نقشی که در این ساختار ایفا می‌کنند به سه دسته مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون تقسیم می‌شوند. دولتهای مرکز به عنوان حامیان اصلی و حافظان نظام بین‌المللی از دو طریق بقای نظام را تضمین می‌کنند. اولی، ایفای نقش هژمون است که توسط برخی از دول مرکزی ایفا می‌شود و دوم ایفای نقش قدرتهای برتر نظام جهانی است. دولتهای مرکز از این دو نقش برای سرکوب دولتهایی استفاده می‌کنند که قواعد بازی درون نظام جهانی سرمایه‌داری را رعایت نمی‌کنند (Wallerstein, 1991:53).

از این منظر جهانی شدن تنها می‌تواند با تقویت تعاملات بین بازیگران درون نظام، یکپارچگی درونی آن را افزایش دهد. این روند در بعد اقتصادی منجر به تقویت تقسیم کار جهانی بین کشورهای مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون می‌شود، در بعد سیاسی، نظام دولت-ملت را تقویت می‌کند و در بعد فرهنگی، نیز به تقویت ایدئولوژیهای توجیه‌کننده نابرابریها در نظام جهانی می‌پردازد (Chase Dunn, 1995).

اما نگاهی به تحولات نظام جهانی نشان می‌دهد که در تحلیل این ساختار ما با مجموعه‌ای از تحولات و رفتارهای پیچیده و در هم تنیده مواجهیم که علاوه بر اینکه از ساختار کلان نظام تأثیر می‌گیرند، بر یکدیگر و بر کل نظام نیز تأثیرگذارند. این تحولات هر چند در برخی موارد، بصورت پدیده‌هایی جدا از هم و مستقل به‌نظر می‌رسند، اما پایش دقیق‌تر آنها نشان می‌دهد که همه در یک کل بهم پیوسته و در تعامل و برهم‌کنش مداوم قرار دارند. این بهم‌پیوستگی را می‌توان با بکارگیری منطق شبکه جهانی تبیین کرد. کاستلز شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای را یکی

از ویژگی‌های سرمایه‌داری متکی به اطلاعات می‌داند. به اعتقاد وی جامعه شبکه‌ای محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل است، این سه فرایند عبارتند از: انقلاب اطلاعات که ظهور جامعه شبکه‌ای را امکان‌پذیر ساخت؛ تجدید ساختار سرمایه‌داری و اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی متمرکز از دهه ۱۹۸۰ به این سو با هدف غلبه بر تعارض‌های درونی این دو نظام؛ و نهضت‌های فرهنگی دهه ۱۹۶۰ و دنباله‌های آن در دهه ۱۹۷۰، یعنی نهضت‌ها و جنبش‌هایی مانند فمینیسم و طرفداری از محیط زیست. نظام شبکه‌ای که باید آن را محصول توسعه علم و فناوری و به‌ویژه فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی دانست، ویژگیهایی دارد که آن را از سایر نظامها، متمایز می‌سازد، مهمترین ویژگیهای این نظام عبارتند از (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵):

- اقتصاد اطلاعاتی که در آن بهره‌وری و رقابت میان شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری، مناطق و حوزه‌های اقتصادی و کشورها، بیش‌از هر زمان دیگر به معرفت و دانش، اطلاعات، فناوری لازم برای پردازش این اطلاعات متکی شده است. اقتصاد اطلاعاتی مشتمل است بر فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و خدمات‌دهی که همگی یکسره متکی بر دانش و اطلاعات هستند.

- اقتصاد جهانی (Global Economy) که دربرگیرنده فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که اقتصادهای ملی، منطقه‌ای و محلی در نهایت متکی به دیناسیم این نوع اقتصاد جهانی هستند و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی و بازارها بدان وابسته‌اند. خصلت این اقتصاد چنان است که بخش‌ها، بازارها، و افراد غنی را به یکدیگر متصل می‌سازد و در یک چرخه تولید سود به همکاری وامی‌دارد و بخش‌ها، بازارها و افراد فاقد امکانات را از محدوده عملکردهای سودآور خود طرد می‌کند.

- فعالیت‌های اقتصادی شبکه‌ای.
- تحول در نحوه انجام کار و در ساختار اشتغال.
- ظهور قطب‌های متقابل: تقابل میان آنان که به اطلاعات دسترسی دارند و از توانایی بهره‌مندی از آن برخوردارند و کسانی را که در چنین موقعیتی قرار ندارند.
- فرهنگ واقعیت مجازی (culture of virtual reality).
- سیاست بر بال رسانه.

- زمان بی‌زمان و فضای جریان‌ها. انتقال آنی داده‌ها، اطلاعات و سرمایه‌ها و امکان ارتباط هم‌زمان میان افراد در نقاط مختلف عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است. مکان نیز به نوبه خود با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آنها ارتباط پیدا کرده است و به این اعتبار حضور در مکان معنای تازه‌ای به خود گرفته که می‌تواند تعیین‌کننده و اتصال‌شخص به جامعه شبکه‌ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری بشمار آید.

جامعه شبکه‌ای با مشخصاتی که برای آن شمرده شد در ساختار و کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل گرفته که نمود ظاهر آن سرمایه‌داری است. اما این نوع سرمایه‌داری جدید به کلی با آنچه در عصر تمدن صنعتی ظهور یافته بود تفاوت دارد. سرمایه‌داری عصر فراصنعتی متکی به نوعی دینامیسم درونی است که مرزی و حدی را بر نمی‌تابد، از انعطاف زیاد برخوردار است و فزون‌طلب و گسترش‌پذیر و بسط‌یابنده و در عین حال متکی به منطق شبکه است. هر شبکه از شماری نقاط اتصال یا گره (node)، مشابه سیناپس‌های (synapses) سلسله اعصاب تشکیل یافته که سرمایه در میان آنها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آن اعمال می‌شود. حضور این پدیدار در صحنه جهانی، عالم را به دو قطب کلی؛ اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه تقسیم می‌کند. در حالی که گروه دوم به تدریج در مسیر نابودی و انقراض رانده می‌شوند، هرچند که در این مسیر احیاناً به حرکاتی تند و خشن برای جلوگیری از فنا توسل می‌جویند، گروه نخست به صاحبان قدرت و کنترل‌کنندگان واقعی نظم امور بدل می‌گردند (کاستلز، ۱۹:۱۳۸۰).

بر این اساس بررسی تعامل نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی و تأثیر آن بر توسعه علم و فناوری در بستر نظام شبکه‌ای بین‌المللی صورت می‌گیرد. نظامی که قواعد بازی را برای بازیگران اصلی در عرصه بین‌الملل تعیین و بر رفتارها و کنش‌های آنها تأثیر مستقیم دارد. این نظام همچنان بر مبنای منطق نظام سرمایه‌داری یعنی انباشت سرمایه می‌چرخد. با این ویژگی جدید که صاحبان دانش و اطلاعات هستند که در نظام جدید موفق به انباشت سرمایه و در نتیجه بقا درون نظام می‌شوند. این گروه به اعضای درونی شبکه‌ای تبدیل می‌شوند که بر اساس جریان سرمایه، دانش، اطلاعات و فناوری بین اعضا اداره می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۲). کشورهای که منطق حاکم بر نظام را نپذیرند و یا کشورهایی که کالایی برای ارائه در شبکه نداشته باشند از این شبکه حذف خواهند شد و به حاشیه نظام جهانی رانده می‌شوند. در واقع کشورها می‌توانند سه رویکرد اصلی در قبال این نظام و بازیگران اصلی آن اتخاذ کنند. سیاست تعامل، تقابل یا انزوا. راهبرد تعامل مبتنی است بر اتخاذ سیاستها و راهبردهای هماهنگ با سیاستهای جهانی و پذیرش قواعد بازی در ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و در مقابل سیاست تقابل بر عدم پذیرش این قواعد و تلاش برای پی‌ریزی ساختاری نو در عرصه نظام بین‌الملل پی‌ریزی می‌شود. با توجه به وابستگی متقابل کشورها و نیاز به ارتباط با سایر بازیگران نظام بین‌الملل کشورها بطور خود خواسته راهبرد انزوا را انتخاب نمی‌کنند.

اما درون شبکه نیز کشورها به سه دسته تقسیم می‌شوند، اعضای اصلی که همان کشورهای مرکز هستند، بیشترین جریان سرمایه و اطلاعات بین این کشورها جریان دارد. محصولات مبتنی بر فناوریهای پیشرفته، کالای ارائه شده توسط این دسته از کشورها در شبکه است که حامیان و حافظان اصلی نظام شبکه‌ای جهانی محسوب می‌شوند. کشورهای مرکز با انتقال

دانش و فناوری تولید کالاهای صنعتی و مبتنی بر فناوریهای متوسط به کشورهای نیمه پیرامون از یکسو و با تقسیم کار بین سایر کشورها برای سرشکن کردن هزینه‌های پروژه‌های کلان علم و فناوری از سوی دیگر، بقای مناطق نیمه پیرامون را درون شبکه رقم می‌زنند. در این ساختار، کشورهای نیمه پیرامون می‌توانند با تقویت توانمندیهای علمی و فناورانه خود که در تعامل با کشورهای مرکز و نیمه پیرامون دیگر شکل می‌گیرد، امید تحرک به سمت مرکز داشته باشند. علاوه بر این، نظام شبکه‌ای جهانی همچنان به حضور کشورهای پیرامونی نیاز دارد که کارشان تولید مواد خام مورد نیاز برای چرخش اقتصاد جهانی و نیز تولید کالاهای صنعتی نسلهای قبل است.

نکته مهم اینکه، این نظام که در عصر جهانی شدن و به‌ویژه با استفاده از فناوریهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی، کشورهای جهان به دو دسته اعضای شبکه و محرومان از شبکه تقسیم شده‌اند. گسترش وابستگی بین کشورها و تقسیم کار مبتنی بر توانمندیها و تخصص کشورها از سوی دیگر، خروج از شبکه را مترادف با از دست دادن فرصت توسعه برای کشور محروم از حضور در شبکه می‌کند. در واقع حضور در شبکه، رمز بقای کشورها در نظام جهانی و استفاده از ظرفیتهای آن است. هرچند کشورها درون این نظام بر اساس توانمندیها و قدرت خود در سلسله مراتب مرکز، پیرامون و شبه پیرامون قرار می‌گیرند.

بر همین اساس کشوری که خواهان دستیابی به توسعه است، علاوه بر تنظیم متغیرهای داخلی نیازمند اتخاذ سیاستی فعال در فضای بین‌الملل است که این کشور را به سوی بکارگیری ظرفیتهای و فرصتهای درون نظام بین‌الملل برای دستیابی به اهداف توسعه ملی رهنمون سازد. این کشور از بین سیاست تقابل، تعامل و انزوا در نظام بین‌الملل، نیازمند اتخاذ سیاست تعامل با نظام و کنشگران اصلی آن است.

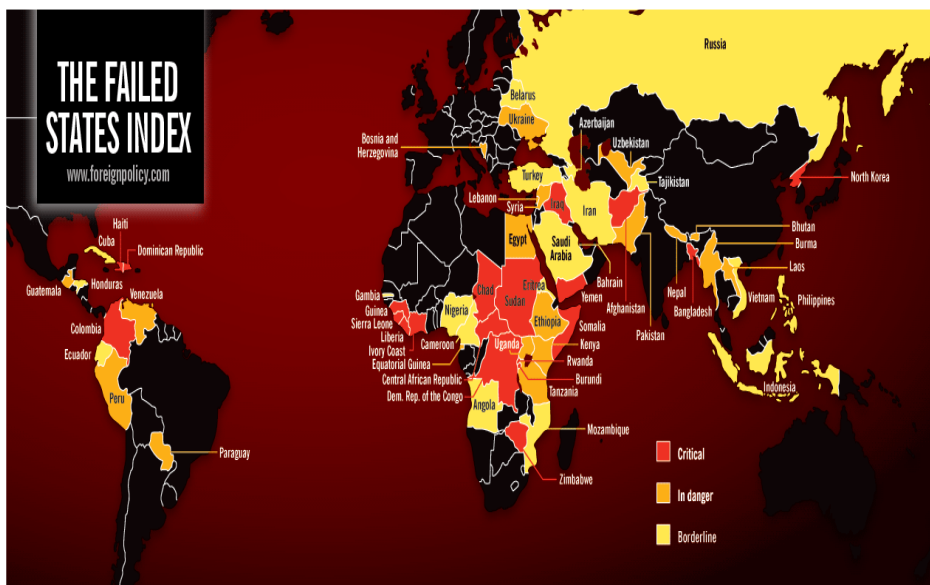
در واقع در این ساختار، تنها بازیگرانی امکان بقا دارند که بتوانند به‌عنوان یکی از گره‌های اصلی در شبکه تعریف شوند. این بازیگران باید ضمن دارا بودن توانمندیهایی که سایر اعضای شبکه را به تداوم حضور آنها نیازمند می‌کند، با شناخت قواعد بازی در این ساختار پیچیده، تعاملی مثبت و مبتنی بر وابستگی متقابل با سایر اعضای شبکه ایجاد کنند. جریان آزاد سرمایه، اطلاعات و دانش و فناوری بین همین گره‌های اصلی در جریان است، جریانی که کشورهای خارج از شبکه به آن دسترسی ندارند.

۳- کشورهای اسلامی و ساختار نوین بین‌الملل

جهان اسلام امروز در برگیرنده طیف وسیع و متنوعی از دولت - ملت‌هایی است که تنوع بالایی از حیث نژادی، گرایش‌های مذهبی، ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و فناورانه دارند. مرزهای سیاسی بین کشورهای اسلامی را می‌توان از دو جنبه نگرینست، از یکسو می‌توان تعدد

و تکثر در جهان اسلام را به عنوان عاملی برای هم‌افزایی و توسعه تلقی کرد و از سویی دیگر می‌توان این مرزبندی را نشانی از تفاوتها و تمایزات اصولی بین این کشورها دانست که نقشی واگرایانه دارد.

با توجه به این مرزبندیها و نیز عدم همگنی و همگرایی، مفهوم جهان اسلام که در درون خود یک کل بهم پیوسته را دارد، در واقع در حوزه عملی به شکل موفقی شکل نگرفته است. در واقع ما با طیف متنوعی از کشورهای اسلامی مواجهیم که تعاملاتشان با یکدیگر نه بر پایه اشتراکات مذهبی که بر اساس منافع ملی بعضاً متفاوت و گاه متعارض استوار است. بر این اساس در بررسی جایگاه جهان اسلام در نظام بین‌الملل نمی‌توان جایگاه جهان اسلام را به عنوان یک کنشگر واحد در نظر گرفت. کشورهای اسلامی بر اساس سطح توانمندیها و نوع تعاملاتشان با سایر کنشگران نظام بین‌الملل در شرایط متفاوتی قرار دارند. همانگونه که شکل ۲ نشان می‌دهد، موسسه فارین پالیسی طی گزارشی اغلب کشورهای جهان اسلام را در زمره کشورهای در حال سقوط معرفی کرده است. این کشورها با مشکلات متعددی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی مواجهند.



شکل ۲: شاخص دولت‌های در حال سقوط

مطابق این بررسی اغلب کشورهای اسلامی یا در وضعیت بحرانی (Critical) و یا اینکه در وضعیت خطر (In danger) به سر می‌برند (Foreignpolicy, 2009). بر این اساس اگر این کشورها خواهان بقا در نظام نوین جهانی هستند، باید با شناخت محیط بین‌الملل به بازتعریف سیاستهای کلان خود در تعامل درون نظام بپردازند. در واقع از آنجا که در ساختار شبکه‌ای نظام بین‌الملل، تنها کشورهایی می‌توانند در نظام جهانی باقی بمانند که بتوانند به‌عنوان یکی از

گره‌های نظام جهانی ایفای نقش کنند، توسعه توانمندیهای داخلی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و علمی و فناورانه و نیز شناخت نظام جدید و الگوها و قواعد رفتار در آن شرط بقا درون شبکه است. در این ساختار یکی از راههای توسعه نفوذ و جایگاه درون شبکه استفاده از قدرت هم‌افزایی توانمندیهای کشورهای است که بر مبنای محورهای مشترکی با یکدیگر اتحادیه‌هایی را ایجاد می‌کنند. نمونه بارز و موفق این اتحادیه‌ها را باید در تشکیل اتحادیه اروپا دانست.

تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی و نهادهای زیرمجموعه آن نمونه‌ای از تلاشهای کشورهای اسلامی برای توسعه همکاری در حوزه‌های مختلف است. به‌عنوان نمونه سازمان اسلامی، آموزشی، علمی و فرهنگی (آی‌سسکو) در مه ۱۹۸۰ جهت هماهنگی و گسترش تعامل و همکاری‌های آموزشی، علمی و فرهنگی با الهام از اهداف و تعالیم عالیه اسلام میان کشورهای اسلامی تأسیس شد، اهداف سازمان عبارتند از (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰):

۱- تقویت همکاری میان کشورهای عضو و تحکیم آن در زمینه‌های آموزش، علوم، فرهنگ و ارتباطات

۲- توسعه علوم کاربردی و استفاده از فناوری پیشرفته در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی

۳- تحکیم درک و تفاهم میان ملت‌های مسلمان و مشارکت در امور، دستیابی به صلح و امنیت جهانی به شیوه‌های گوناگون به‌ویژه آموزش، علوم، فرهنگ و ارتباطات

۴- حمایت از تکامل و ایجاد هماهنگی میان مؤسسات تخصصی سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه آموزش، فرهنگ و ارتباطات و تحکیم همبستگی یکپارچه اسلامی در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

۵- مطرح نمودن فرهنگ اسلامی به عنوان پایه و اساس برنامه‌ریزی آموزشی در کلیه سطوح

۶- تحکیم فرهنگ اسلامی، حفظ استقلال اندیشه اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی، عوامل انحراف، تخریب و پاسداری از خصوصیات بارز تمدن اسلامی

۷- پاسداری از هویت اسلامی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی.

علی‌رغم این تلاشها، نهادهای اسلامی نتوانسته‌اند کشورهای اسلامی را ذیل هویت واحد اسلامیشان متحد و به‌عنوان یک بازیگر در نظام جهانی مطرح کنند. این در شرایطی است که آرمانهای اسلامی همگی بر بالاترین مرتبه وحدت بین مسلمانان یعنی تشکیل امت اسلامی تأکید دارند.

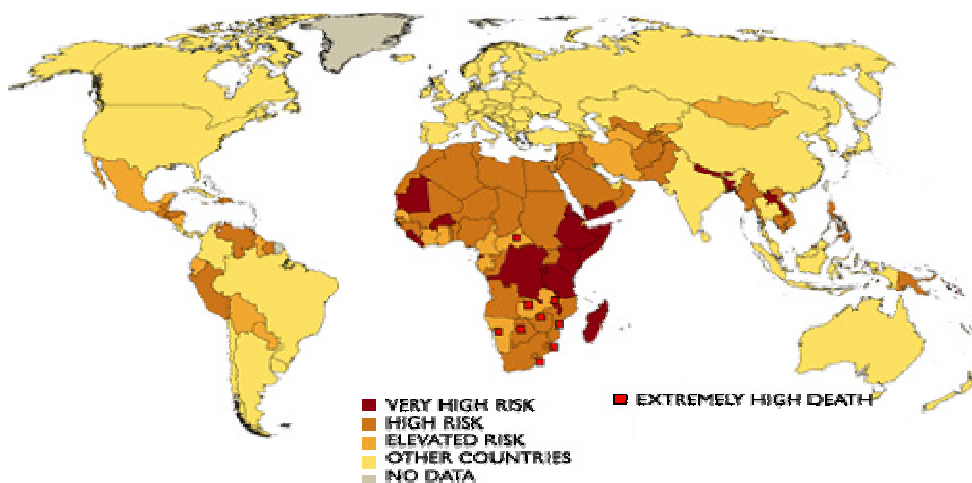
در نظام شبکه‌ای بین‌المللی، اتحاد کشورها حول محورهای مشترک می‌تواند نقش یکایک آنها در شبکه را تقویت کرده و جایگاه آنها را اعتلا بخشد. علی‌رغم تلاشهایی که به‌تشکیل سازمانهای همکاری بین کشورهای اسلامی منجر شده است، اتحاد بین این کشورها شکل

نگرفته و حتی تعاملات درون نهادهای ذیل سازمان کنفرانس اسلامی عمدتاً بصورت روابط دوجانبه بین یک کشور و سازمان بوده است.

در واقع علی‌رغم تدوین منشورهای متعدد و نیز برپایی و تأسیس نهادها، سازمان‌ها و تشکل‌های مختلف در سطوح ملی و فراملی کماکان جهان اسلام مبتلا به مشکلاتی است که خود نمایانگر بی‌اثر بودن یا نتیجه بخش نبودن تلاش‌های گذشته است. نرخ بالای درگیری‌های نظامی و غیر نظامی بین کشورهای عضو جهان اسلام در قیاس با درگیری‌های رخ داده با کشورهای غیر اسلامی بیشتر می‌باشد. به عبارت دیگر، عمده‌ی منازعات در درون جهان اسلام بوده است (برچر، ۱۳۸۲). رقابت منفی بین کشورهای عضو جهان اسلام سبب شده است، منطق معادلات قدرت در این حوزه به «بازی با حاصل جمع صفر» نزدیک شود (افتخاری: ۱۳۸۰، ۲۶۳). از این منظر، رشد و توسعه توانمندی‌های یک کشور اسلامی از سوی دیگر کشورها به‌منابه‌ی یک تهدید بالقوه ارزیابی می‌شود و لذا تضعیف آنها برای بازیگران دیگر ارجحیت می‌یابد. به شکل ۳ نگاه کنید.

A DECADE OF RISK, 2000 - 2010

A Global Assessment of the Demographic Risk of Civil Conflict



شکل ۳: ارزیابی جهانی از مخاطرات جمعیت‌شناختی منازعات غیرنظامی (۲۰۱۰-۲۰۰۰ م.) این در شرایطی است که سازمان کنفرانس اسلامی مشتمل بر ۵۷ کشور از ۴ قاره جهان است و جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و ششصد میلیون نفر را شامل می‌شود. در بین این کشورها برخی همانند ایران و ترکیه قدم‌های سریعی در برخی زمینه‌های علمی و فناورانه برداشته‌اند. قرار گرفتن دو کشور در بین ۲۰ کشور نخست تولید علم جهان، و نیز پرداختن به حوزه فناوریهای

نو تلاشهای برخی از کشورهای اسلامی برای حضور در شبکه جهانی علم و فناوری را نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۹۶ تنها ۷۳۶ مقاله علمی در مجلات علمی بین‌المللی به نام ایران ثبت شده بود همین آمار در سال ۲۰۰۸ به ۱۳۲۳۸ مقاله رسیده است (Science-Metrix, 2010). این رشد کمی به گونه‌ای بوده است که انجمن سلطنتی انگلستان در گزارشی مدعی است که ایران بر حسب تعداد انتشارات علمی سریعترین رشد را در میان کشورهای جهان از آن خود ساخته است (Royal Society, 2011: 21).

دانشگاه‌های کشور ترکیه در حال تبدیل شدن به مقصد مهاجرت های تحصیلی است و این مهم نشانه‌ای از رشد آموزش عالی بین‌المللی در این کشور است. در بین سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۶ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تحصیلی، تعداد دانشجویان بین‌المللی حاضر در دانشگاه های ترکیه بیش از دو برابر شده، یعنی از رقم ۱۵ هزار به ۳۰ هزار رسیده است. رشد دانشجویان خارجی با گسترش آموزش عالی در ترکیه همراه بوده است. دانشجویان از ۱۵۵ کشور جهان برای تحصیل به ترکیه می‌آیند. آذربایجان در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۲، با بیش از ۴۲۰۰ دانشجو بیشترین تعداد دانشجو را به این کشور فرستاده و ترکمنستان ۴۱۱۰ دانشجو و جمهوری ترک قبرس شمالی با حدود ۳۸۰۰ دانشجو رتبه‌های بعدی را دارند. اروپا نیز به ترکیه روی خوش نشان داده و کشور های آلمان و یونان تعداد ۱۳۰۰ دانشجو به این کشور فرستاده‌اند. طبق نظرسنجی‌ها تجارب دانشجویان خارجی در طول زمان تحصیل در ترکیه برای آنان به‌متابه یک ارزش باقی خواهد ماند همان گونه که برای دانشجویان ترک، این ارزشها به تعمیق روابط بین افراد فراسوی مرزهای رسمی کمک می‌کند (Study in Turkey, 2013).

مطابق اسناد بالاستی جمهوری اسلامی ایران، همکاری با کشورهای اسلامی در صدر و اولویت سیاستهای کشور قرار دارد. با این وجود، وضعیت مشارکت و همکاری علمی ایران با کشورهای اسلامی، که به لحاظ ویژگیهای مختلف مشترکات بسیاری با یکدیگر دارند، چندان مناسب نیست. از دهه ۱۹۶۰ تا کنون تنها ۶۷۵ مقاله علمی از ایران با همکاری کشورهای اسلامی منتشر شده است که حدود یک درصد از کل تولیدات علمی ایران طی سالهای مورد بررسی را تشکیل می‌دهد. بیشترین مشارکت ایران با کشورهای اسلامی در حوزه‌های علوم مانند؛ حوزه علوم کشاورزی، زیست‌شناسی، شیمی و فیزیک بوده تا حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی و گاه حتی هیچ یک از تولیدات مشترک ایران با برخی کشورها مانند، ترکیه در حوزه‌های علوم اجتماعی صورت نگرفته است (دیده‌گاه و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۵).

سطح پایین همکاریهای علمی و فناورانه در کشورهای اسلامی در شرایطی است که عدم حضور کشورهای اسلامی در توسعه علم و فناوری جهانی و قرار نداشتن بخش عمده این کشورها در نظامهای رتبه‌بندی جهانی، هشدار است به این کشورها در جهت تدوین برنامه‌ای

هماهنگ برای تداوم حضور در نظام جهانی. این در حالی است که منافع مشترکی که بتواند مجموع توانمندی‌های کشورهای اسلامی را با هم همسو سازد هنوز عینیت خارجی پیدا ننموده و به همین دلیل بازیگران خارجی امکان نفوذ در آنها را می‌یابند.

۳-۱- تشکیل امت اسلامی: آینده مطلوب جهان اسلام

در خصوص لزوم وحدت جهان اسلام حول محورهای مشترک در حوزه نظری بسیار کار شده است. ایجاد وحدت تحت عنوان امت اسلامی چشم‌اندازی است که بسیاری از صاحب‌نظران آن را به عنوان آینده مطلوب جهان اسلام، ترسیم می‌کنند. به‌زعم حمید مولانا «مفهوم امت متصل به مفهوم جامعه یا مترادف آن در معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی غرب نیست. مفهوم امت ابعاد مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را دربردارد بنابراین اتحادیه امت اسلامی واحد حکومتی، دولتی، مردمسالاری و بالاتر از همه مکتبی و خدانشناسی و ایدئولوژی مسلمانان است» (مولانا، ۱۳۸۲).

در متون روابط بین‌الملل، ماهیت و سطح روابط میان ملت‌ها با شاخص‌های مختلفی مورد سنجش قرار می‌گیرند، این شاخص‌ها عبارتند از: هماهنگی، همکاری، ائتلاف، اتحاد و همگرایی. از هماهنگی تا همگرایی درجه قابل توجهی از یکسان‌سازی و یگانگی وجود دارد که در طی زمان و با هماهنگی ساختارهای مختلف سیاسی - اجتماعی به دست می‌آید. هنگامی که گفته می‌شود دو کشور با یکدیگر اتحاد کرده‌اند، در واقع دو نظام سیاسی - اجتماعی - اقتصادی همگون را بوجود آورده‌اند.

کشورها در یک یا چند مورد با هم هماهنگی می‌کنند ولی در قالب اتحاد، دارای سرنوشت مشترکی هستند و بدون اجماع نظر نمی‌توانند عمل کنند. به عبارت دیگر، در سایه‌ی یک اتحاد، کشورها به یکدیگر قفل می‌شوند و زمینه‌های ساختاری صلح را فراهم می‌آورند و چون توان‌های فراوانی را بر روی یکدیگر جمع می‌کنند، می‌توانند اهداف مهمی را دنبال کنند و به ثمر برسانند. حد اعلای روابط میان دو یا چند کشور به صورت همگرایی است (صفوی، ۱۳۸۷). همانگونه که پیشتر اشاره شد، می‌توان برجسته‌ترین و قوی‌ترین وحدتی که تا کنون در بین جامعه بشری مصداق پیدا کرده است را «اتحادیه اروپا» دانست.

دستیابی به این مرحله از همگرایی، نیازمند شکل‌گیری همکاری‌های نزدیک و سازنده در حوزه‌های مختلفی است که تعارضات و اختلافات در آن کمتر است و در واقع کشورهای اسلامی می‌توانند در این حوزه‌ها، زمینه‌های همکاری‌هایی بر مبنای نفع متقابل را پی‌ریزی کنند. بدیهی است همکاری در چنین حوزه‌هایی زمینه‌ای است برای گسترش همکاریها در سایر حوزه‌ها و حرکت در مسیر تحقق آینده مطلوب جهان اسلام در سایه تشکیل امت اسلامی.

زمانی که عدم تجانس بازیگران مستقل در صحنه روابط بین‌الملل پیش می‌آید، اگر به این نظریه پرداخته شود که دولتهای مستقل هرکدام در تکاپوی ارتقای "منافع ملی" خویش هستند چنانچه تحصیل این مقصود را در همکاری و همگرایی با دیگر دول مستقل در اشکال مختلف میسر بدانند، به چنین اقدامی مبادرت خواهند کرد. در واقع ملتها بنا به خصیصه ذاتی خود درصدد ارتقای منافع ملی خویش هستند. آنها هنگامی دست دوستی و وحدت به فراسوی مرزهای خود دراز می‌کنند که یا زمینه نیل به اهداف و مقاصد فراهم گردد و یا موانع موجود بر سر راه برای دستیابی به منافع برداشته شود (Haldane, 1985)

نخست برای آنکه وحدت ایجاد گردد، ضرورت دارد که بین واحدهای سیاسی موردنظر یک نوع "وابستگی متقابل" وجود داشته باشد. در مرحله قبل از وحدت یک رشته از عوامل کلیدی ایفای نقش می‌کنند که نوع و میزان و وسعت آنها تأثیر بسزایی در مرحله فراگرد وحدت دارد. از آن جمله می‌توان به تجانس فرهنگی، وابستگی متقابل اقتصادی، مجاورت جغرافیایی یا پیوستگی مرزهای سیاسی اشاره کرد. علم و فناوری بدلیل خصلت جهانی بودن از مهمترین عواملی است که می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری این وحدت شود. بر همین اساس همکاریهای علمی و فناورانه بین کشورهای اسلامی می‌تواند زمینه توسعه روابط در سایر حوزه‌ها و در نهایت وحدت جهان اسلام را محقق سازد.

البته وحدت به تنهایی یک هدف و غایت نیست بلکه آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... مترتب بر آن مطرح و مهم می‌باشد. در همگرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی همچون وفاداریهای ملی، احساسات ناسیونالیستی، پایبندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه به نفع اهداف جمعی و مشترک کاسته شود و از طریق مشروع و گسترش همکاریهای فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری، عقیدتی و فرهنگی و حتی سیاسی به ایجاد صلح و آرامش در یک منطقه یا جهان کمک کرد (قوام، ۱۳۷۲). در سایه چنین اتحادی است که کشورهای اسلامی می‌توانند به‌عنوان یک کل بهم‌پیوسته در مناسبات نظام نوین بین‌المللی نقش فعالی ایفا کنند.

۳-۲- کشورهای اسلامی: از تشکیل شبکه‌ی جهان اسلام تا حضور در شبکه‌ی جهانی

با توجه به اهمیت تعامل مثبت با سایر کنشگران در نظام بین‌الملل و با توجه به نیاز کشورهای اسلامی برای بهره‌گیری از دستاوردهای نظام علم و فناوری جهانی برای تحقق توسعه علم و فناوری در این کشورها، اتخاذ راهبرد تعامل با کنشگران نظام بین‌الملل و شناخت قواعد و اصول این نظام، نخستین گام برای حضور درون شبکه جهانی و بهره‌گیری از فرصتهای توسعه آن است.

گفتنی است که روابط سیاسی بین کشورها بر میزان همکاریهای علمی به‌طور مستقیم تأثیرگذار است. بررسی محققین علم‌سنجی بیانگر آن است که ۸ سال جنگ بین ایران و عراق باعث شد همکاریهای علمی ایران و کشورهای همجوار در این دوره در حد صفر بوده و با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تغییر در نگرشهای سیاسی و روابط بین‌المللی دولت، میزان همکاریهای علمی رو به افزایش رفته و از سیری صعودی برخوردار است. روابط سیاسی ایران با کشورهای روسیه، ترکیه و ارمنستان بر میزان بالای همکاری علمی ایران با این کشورها تأثیر گذاشته است. کشور روسیه همواره طی سالهای گذشته روابط خوبی با ایران داشته است که این روابط خوب به‌طور مستقیم بر میزان همکاریهای علمی تأثیر گذاشته است و ایران بیشترین همکاری‌ها را نسبت به کشورهای همجوار با این کشور دارد (ولایتی و نوروزی، همان: ۸۱).

گسترش روابط سیاسی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود همکاریهای علمی دارد. این اهمیت به‌حدی است که برخی معتقدند توسعه علمی و آموزشی یک کشور بدون همکاریهای بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و بر این اساس عدم حل و فصل تعارضات سیاسی روند توسعه‌یافتگی را به تأخیر خواهد انداخت (سریع‌القلم، ۱۳۸۰). تلاش اتحادیه اروپا برای دستیابی به آینده مطلوب سبب شده است استفاده از علم و فناوری را به عنوان بستری مناسب برای این مهم به کار گیرند. از زمان راه اندازی برنامه اراسموس در سال ۱۹۸۷ بیش از سه میلیون دانشجوی از طریق این سیستم و با همکاری ۳۳ کشور برای تحصیل به کشورهای مختلف گسیل شده‌اند. در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ از طریق این برنامه ۲۵۰,۰۰۰ دانشجویی که به‌منظور آموزش خود در خارج از کشور تحصیل می‌کردند موفق به استخدام و همکاری با شرکت‌های خارجی شده‌اند. بیش از ۴۶۵۰۰ نفر از کارکنان علمی و اداری نیز با پشتیبانی اراسموس برای تدریس و یا آموزش در خارج از کشور مشغول شده‌اند. در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، از مجموع ۲۵۲۸۲۷ دانشجوی بهره‌مند از کمک هزینه اراسموس، ۷۴۴ ۲۰۴ نفر به خارج از کشور برای تحصیل رفتند (European Commission, 2013).

از این منظر باید کشورهای اسلامی را در سه سطح مورد بررسی قرار داد: سطح اول کشورهایی هستند که با اتخاذ سیاستهای تعاملی درون شبکه نظام جهانی از سویی و تدوین برنامه‌های توسعه علمی و فناورانه از سوی دیگر بدنبال حفظ و تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یکی از اعضای شبکه هستند. ترکیه، قطر و مالزی را باید در این سطح قرار داد. دسته دوم کشورهایی هستند که بواسطه دارا بودن منابع طبیعی بعنوان عضوی از شبکه پذیرفته شده ولی در سطح کشورهای پیرامون باقی می‌مانند، عربستان سعودی، عراق، کویت و بخش عمده کشورهای حوزه خلیج فارس در این دسته قرار می‌گیرند. دسته سوم کشورهایی هستند که در واقع در حاشیه نظام جهانی قرار داشته و از شبکه حذف شده یا در آستانه حذف از شبکه هستند. این کشورها نه توانمندی برای ارائه درون شبکه دارند و نه نتوانسته‌اند تعامل سازنده‌ای

با کنشگران درون نظام ایجاد کنند، بخش عمده کشورهای اسلامی در آفریقا همانند سودان، سومالی، اتیوپی و... در این دسته‌اند.

در واقع کشورهای اسلامی سه راهبرد تعامل، تقابل و انزوا را پیش روی خود دارند. اتخاذ رویکرد تعامل با سایر بازیگران شرط اولیه بقای آنها درون شبکه نظام جهانی است. شناخت منطق بازی در نظام شبکه‌ای، تقویت توانمندیهای داخلی و ارائه کالا و خدمات مورد نیاز سایر اعضای شبکه، تعامل مبتنی بر نفع متقابل با سایر اعضای شبکه، به کشورهای اسلامی بعنوان اعضای شبکه امکان می‌دهد که از فرصتهای درون این نظام بهره‌برداری کرده و توسعه پایدار درون مرزهای خود را تحقق بخشند.

حمزه صفوی در بررسی سیاست خارجی ایران معتقد است که موقعیت استراتژیک ایران به همراه دسترسی به منابع نفت و گاز، زمینه تبدیل این کشور به قدرت هژمون در منطقه جنوب غرب آسیا را فراهم می‌کند. اما چالشهایی فراروی ایران برای تبدیل شدن به هژمون در منطقه وجود دارند. این چالشها از تعارض ماهیت انقلاب اسلامی با نظام جهانی ناشی می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰).

سایر کشورهای اسلامی را از این منظر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ در دسته نخست کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران قرار دارند که با برپایی ساختار حکومت بر بنیان دین اسلام عملاً هویت دینی اسلامی را در جهت‌گیریهای رسمی سیاست خارجی وارد کرده‌اند. دسته دوم، کشورهایی هستند که در آنها تلاش شده نظام دینی از نظام سیاسی تفکیک شود، ترکیه نمونه این کشورهاست. اما علیرغم تلاش حاکمان، اکثریت مسلمانان در این کشورها بر بکارگیری آموزه‌های اسلامی در تمامی عرصه‌ها از جمله، در سیاست خارجی تأکید دارند. نتیجه اینکه کشورهای اسلامی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن هویت اسلامی خود، تعاملات بین‌الملل‌شان را تنظیم کنند. در واقع هویت دینی یکی از مهمترین متغیرهای تعیین‌کننده در سیاست خارجی کشورهای اسلامی است.

کشورهای اسلامی می‌توانند از این هویت مشترک بعنوان فرصتی برای تقویت مبادلات و همکاریهای درونی استفاده کرده و شبکه‌ای واحد را سامان دهند که با تجمیع توانمندیهای اعضا، بازیگری قدرتمند در عرصه نظام جهانی باشد.

درون نظام شبکه‌ای جهانی، کشورها بر اساس سطح توانمندی‌شان در سطوح مختلفی قرار می‌گیرند. کشورهای مرکز سودبرندگان اصلی درون نظام شبکه‌ای هستند. کشورهای نیمه-پیرامون علاوه بر استفاده از فرصتهای درون شبکه، در معرض تهدیدات درون شبکه قرار داشته و همواره باید بدنبال برنامه‌ریزی برای حفظ و ارتقای جایگاهشان باشند. کشورهای پیرامون نیز که پایین‌ترین سطح درون شبکه‌اند، همچنان تأمین‌کننده منابع توسعه سایر بازیگران باقی می‌مانند و در آستانه حذف از شبکه قرار دارند.

جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، مالزی، اندونزی و با فاصله پاکستان، قطر، امارات متحده عربی کشورهای اسلامی پیشرو در حوزه علم و فناوری هستند. اما فاصله این کشورها با کشورهای توسعه یافته درون نظام بین‌الملل بسیار است. بر این اساس کشورهای اسلامی باید سیاستی تعاملی با کشورهای توسعه یافته برقرار و زمینه دستیابی به جریان دانش و فناوری که درون شبکه نظام جهانی جریان دارد را فراهم کنند. در واقع کشورهای اسلامی برای دستیابی به جریان دانش، گریزی از پذیرش بازی درون نظام جهانی و نیز تعامل با کشورهای دارای علم و فناوری ندارند. شرط این حضور همانگونه که پیش از این آمد شناخت نظام جهانی و قواعد بازی در آن است. در واقع عضو شبکه نباید کشوری باشد که تمامیت نظام را به چالش کشد، چراکه تمامی نیروهای نظام برای حذف و به حاشیه راندن آن بسیج خواهد شد. در این شرایط کشورهای اسلامی که در دو سطح نیمه‌پیرامون و پیرامون قرار دارند، اگر خواهان بهره‌گیری از جریان دانش و فناوری جهانی هستند، باید با تکیه بر اتحاد درونی از فرصت هم‌افزایی خود استفاده کرده و بعنوان یک بازیگر قدرتمند در نظام جهانی ایفای نقش کنند.

دستیابی به چنین اتحادی نیازمند زمینه‌سازی است. در واقع شناسایی زمینه‌های مشترک و همکاری در این حوزه‌ها گام نخست برای اعتمادسازی و آغاز راه شکل‌گیری این همگرایی است. علم و فناوری یکی از حوزه‌هایی است که زمینه وحدت جهان اسلام را فراهم می‌کند. برای تحقق این هدف اتخاذ برنامه‌های ذیل سازنده است:

- روزآمد کردن و فعال‌سازی نهادهای اسلامی بویژه نهادهای علمی درون سازمان کنفرانس اسلامی بعنوان بزرگترین سازمان بین‌المللی اسلامی
- گسترش همکاریهای علمی، آموزشی بین نهادهای آموزشی و پژوهشی با انعقاد قرارداد-های چند جانبه ذیل نهادهای بین‌المللی اسلامی
- تبادل استاد و دانشجو و پژوهشگر
- برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک به‌ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی،
- برگزاری کنفرانسها و کارگاههای آموزشی علمی،
- اجرای پروژه‌های پژوهشی مشترک،
- همکاری با نهادهای علمی بین‌المللی همانند یونسکو برای بهره‌گیری از دانش سایر کشورها،
- مشارکت در پروژه‌های علمی و فناوریانه بین‌المللی برای اتصال به شبکه جهانی دانش،
- رفع موانع و محدودیتها برای دسترسی آسان به منابع علمی یکدیگر با ایجاد بانک اطلاعاتی مشترک،

- انتقال دانش و فناوری درون شبکه اسلامی و نیز تلاش برای جذب دانش و فناوری از دیگر کشورها،
- فعال کردن نهادهای مالی اسلامی برای حمایت از فعالیتهای مشترک علمی و فناورانه درون جهان اسلام.

الگوی عملکرد کشورهای اروپایی در تأسیس و توسعه اتحادیه اروپا، الگویی مناسب در این حوزه است. هم‌اکنون بخش عمده همکاریهای علمی و فناورانه این کشورها درون اتحادیه اروپا تعریف می‌شود. کشورهای دیگر نیز برای بهره‌گیری از فرصتهای همکاری با این اتحادیه، تلاش می‌کنند، با کاهش تنشها در روابط سیاسی زمینه همکاریهای تجاری، علمی و فناورانه با این اتحادیه را فراهم کنند. پروژه سرن (CERN) گواه محکمی نه تنها بر اهمیت شبکه‌سازی درونی بین کشورهای اروپایی در انجام همکاریهای بین‌المللی بلکه نمونه‌ای از شبکه‌سازی میان عناصر جامعه علمی جهان برای دستیابی به اهداف علمی مشترک است.

سرن یا سازمان اروپایی پژوهش‌های هسته‌ای، بزرگ‌ترین آزمایشگاه فیزیک ذره‌ای جهان است که در سال ۱۹۵۴ در بخش شمال شرقی شهر ژنو در کشور سوئیس در مجاورت مرز فرانسه ایجاد شد. در حال حاضر بیست کشور اروپایی عضو این سازمان بوده و بیش از ۲۶۰۰ کارمند به طور تمام وقت و همچنین در حدود ۷۶۹۳۱ دانشمند و مهندس (به نمایندگی ۵۸۰ دانشگاه و مؤسسه‌ی تحقیقاتی از ۸۰ کشور جهان) در آن مشغول به‌کار می‌باشند که خود نشان از همکاری بزرگ و بی نظیر علمی دانشمندان و پژوهشگران عرصه علمی جهان دارد. به گفته «چارلز کلابیر» وزیر علوم و پژوهش‌های سوئیس، طی ۵۰ سال گذشته سرن کانون همایش و ملاقات دانشمندان مختلف جهان با ریشه‌هایی از تمامی ملتها، فرهنگها، مذاهب و اقوام بوده است. از همین رو در این مرکز مناقشات و دشمنی‌های سیاسی به هیچ وجه راه ندارد و حکمفرمایی همین روحیه باعث شده است این سازمان بتواند در چگونگی شکل‌گیری تفکر انسان نسبت به طبیعت و آغاز جهان کمکهای قابل ملاحظه‌ای داشته باشد (دهقانی، ۱۳۹۲).

سه دسته کشور در این طرح مشارکت دارند؛ دسته نخست کشورهای مؤسس هستند، به جز سوئیس ۱۱ کشور اروپایی دیگر که در تاسیس پروژه سرن همکاری داشتند عبارتند از؛ بلژیک، دانمارک، آلمان، فرانسه، یونان، بریتانیا، ایتالیا، یوگسلاوی، هلند، نروژ و سوئد و بعدها نیز کشورهای اتریش (۱۹۵۹)، اسپانیا (۱۹۶۸-۱۹۶۱ و بعد ۱۹۸۳)، پرتغال (۱۹۸۶)، فنلاند (۱۹۹۱)، لهستان (۱۹۹۱)، مجارستان (۱۹۹۲)، جمهوری چک (۱۹۹۳)، اسلواکی (۱۹۹۳) و سرانجام بلغارستان (۱۹۹۹) به عضویت آن درآمدند.

این کشورها اعضای اصلی اداره کننده سرن هستند و از لحاظ اداری- مالی تأمین کننده عمده هزینه‌های مالی سرن هستند. این کشورها سالیانه حداقل مبلغی بالغ بر ۵ میلیون یورو پرداخت

می‌کنند و علاوه بر این بصورت مستقیم و غیر مستقیم مبالغ دیگری در نظر می‌گیرند، مثل آلمان و ایتالیا تاکنون فقط برای یکی از پروژه‌های سرن به اسم (LHC) تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیون یورو هزینه کرده‌اند (ایمانی، ۱۳۹۲).

دسته دوم کشورهای مشارکت کننده در سرن، شش کشور آمریکا، روسیه، ژاپن، ترکیه، هند و اسرائیل هستند که بعنوان ناظر در سازمان تحقیقات هسته‌ای سرن حضور دارند. این کشورها هم سهم و مشارکت فعالی در انجام پروژه‌های تحقیقاتی سرن و همچنین در تأمین هزینه‌های مالی و تجهیزات آن دارند، برای مثال تاکنون ایالات متحده رقمی بالغ بر یک میلیارد دلار برای پروژه LHC هزینه کرده است.

و دسته سوم کشورهای مشارکت کننده در سرن، کشورهای غیر عضو سازمان اروپایی تحقیقات هسته‌ای هستند که در برنامه‌های مختلف تحقیقاتی سرن مشارکت دارند. این دسته که شامل ۲۶ کشور است عبارتند از: الجزایر، آرژانتین، ارمستان، آذربایجان، بلاروس، برزیل، چین، کانادا، کرواسی، قبرس، استونی، گرجستان، ایسلند، ایرلند، مکزیک، مراکش، پاکستان، پرو، رومانی، صربستان، اسلونی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، تایوان، اوکراین و ایران. این کشورها بسته به تواناییهای علمی و تحقیقاتی خود می‌توانند در پروژه‌های آزمایشگاهی و نظری سرن شرکت کنند. در حقیقت، عمده‌ترین بهره این کشورها از همکاری با سرن، تماس نزدیک و خارج از محدودیتهای متداول (سیاسی) با فناوری نوین و کسب مستقیم و بی‌واسطه دانش علمی و فنی است (ایمانی، ۱۳۹۳).

۴- نتیجه‌گیری

دستیابی به هدف توسعه علمی و فناوریانه در شرایطی که نظام جهانی شبکه‌ای بازیگران جهانی را به شبکه‌ای از روابط پیچیده مبتنی بر منطق و قواعد حاکم بر نظام شبکه‌ای وارد کرده است، کاملاً متأثر از نقش و جایگاه کشورها درون نظام و نوع تعاملاتشان با ساختار و اعضای آن است. شناخت قواعد حاکم بر نظام، در حقیقت مبنای پذیرش کشورها بعنوان اعضای شبکه است. این اولین گام باعث می‌شود که کشور چین با ساختار سوسیالیستی، بعنوان یکی از اعضای اصلی شبکه نظام جهانی پذیرفته شود یا روسیه علیرغم اختلافات سیاسی با ایالات متحده بعنوان حافظ نظام جهانی، در تعاملات درون شبکه وارد شده و بیشترین تعامل اقتصادی و علمی و فناوریانه را با این کشور و اتحادیه اروپا داشته باشد و یا هند، تحریمهای ایالات متحده را با تعامل نزدیک و حتی اتحاد راهبردی با این کشور جایگزین کند.

در واقع اتخاذ سیاست تعامل و نه تقابل با نظام جهانی، فرصت حضور درون شبکه را برای کشورهای اسلامی فراهم می‌کند. گام دوم، تقویت همزمان توانمندیهای داخلی و ارائه این توانمندیها به دیگر اعضای شبکه است. در مقابل این امر، فرصت برخورداری از توانمندیهای

دیگر اعضای شبکه نیز برای کشورهای اسلامی فراهم می‌شود. همین جاست که تعامل با نظام و بازیگران آن، زمینه شکوفایی و توسعه کشورهای اسلامی را به‌ویژه در حوزه علم و فناوری فراهم می‌کند و در نهایت توسعه آنها را رقم می‌زند. توسعه‌ای که زمینه حضور قدرتمند درون شبکه را برای کشورهای اسلامی فراهم می‌کند. نکته مهم این است که اتخاذ راهبرد تعامل با نظام جهانی به معنای پذیرش نظام سلطه و بازیگرانی که خواهان تسلط بر دیگر کشورها هستند، نیست. در واقع در نظام شبکه‌ای جهانی و با توجه به نیاز متقابل کشورها به توانمندیها و کالاها و خدمات قابل ارائه توسط دیگر کشورها، تمامی کشورها برای بقا در شبکه نیازمند به رسمیت شناختن دیگران و تعامل سازنده درون شبکه هستند. تجربه کشورهای هند و چین نشان می‌دهد که شناخت نظام بین‌الملل و قواعد بازی در این نظام شبکه‌ای به کشورها امکان می‌دهد به عنوان قدرتهایی مستقل به ایفای نقش پرداخته و از فرصتهای نظام جهانی بهره‌مند شوند.

از سوی دیگر کشورهای اسلامی بر مبنای هویت اسلامی خود باید با ایجاد شبکه‌ای درونی عملاً بعنوان یک قطب و صدای واحد درون شبکه جهانی وارد شوند. تجربه موفق اتحادیه اروپا در شبکه‌سازی درونی برای به حداکثر رساندن فرصتهای درون شبکه و به حداقل رساندن تهدیدات آن، الگوی مناسبی برای کشورهای اسلامی است. ایجاد تعامل درون شبکه کشورهای اسلامی، حذف راهبرد تقابل از روابط درون کشورهای اسلامی در کنار رقابت سازنده، گامهای اولیه در این شبکه‌سازی است. در واقع با در نظر گرفتن این واقعیت که کشورهای اسلامی توان علمی و فناورانه بالایی برای ارائه در شبکه بین‌المللی ندارند، دستیابی به هم‌افزایی درونی در این حوزه درون شبکه کشورهای اسلامی، توان رقابت آنها در شبکه جهانی و در نتیجه توسعه علمی و فناورانه آنها را افزایش خواهد داد.

درون این نظام کشورهای اسلامی می‌توانند با تقویت نهادهای منطقه‌ای و به‌ویژه سازمان کنفرانس اسلامی بعنوان نهادی وحدت‌بخش، شبکه‌ای درونی بر مبنای هویت اسلامی ایجاد کنند. درون این شبکه نیز همان منطق شبکه جهانی حاکم است، بدین معنا که کشورهای اسلامی درون این شبکه باید سیاست تعامل با یکدیگر را جایگزین تقابل کنند. اعتمادسازی مهمترین ابزار حفظ اعضا درون شبکه است. تقویت عوامل همگرایی و تلاش برای کاهش عوامل تقویت‌کننده واگرایی بین کشورهای اسلامی باید از سوی تک تک اعضا دنبال شود. در فضای سیاسی تعاملی و در چارچوب یک ارتباط سیاسی سازنده و امن است که فضا برای شبکه‌سازی علمی و فناورانه میسر خواهد شد. در چنین فضایی است که کشورهای اسلامی می‌توانند به هم‌افزایی در علم و فناوری برسند.

گام بعد، اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند برای تعامل مثبت در نظام نوین بین‌الملل است. بر این اساس همانگونه که جوزف نای در ترسیم راهبردهای نوین سیاست خارجی آمریکا در نظام

نوبین بین‌الملل تبیین می‌کند، باید راهبرد قدرت هوشمند را در تحقق اهداف سیاست خارجی پی گرفت. این راهبرد استفاده از قدرت نرم و سخت بطور همزمان در تعقیب اهداف ملی است (نای، ۱۳۸۹). با تکیه بر تجمیع توانمندیهای کشورهای اسلامی درون شبکه منسجم اسلامی، جهان اسلام می‌تواند برای خود نقش یک قدرت جهانی تعریف نماید و بدین ترتیب زمینه‌ای را فراهم آورد که منافع کلیه کشورهای اسلامی عضو از تأسیس "اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی" حاصل آید.

کتابنامه الف - فارسی

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، «خشونت و جامعه». تهران: سفیر
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «منطق معادلات امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۴
۳. برجر، مایکل و تد رابرت گار (۱۳۸۲)، «بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها»، ترجمه: فردین قریشی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، جلد اول.
۴. داری‌شر، یان (۱۳۶۸)، «تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین»، ترجمه: هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
۵. دفتر همکاریهای فناوری ریاست جمهوری (۱۳۸۹)، «گزارش ساختار علم و فناوری هند»، تهران.
۶. دیده‌گاه، فرشته، عرفان منش، محمدمین، پرتو پردیس (۱۳۹۰)، «کارنامه همکاری علمی ایران و کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸»، فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات (۲) ۲۲.
۷. دهقانی، ایمان (۱۳۹۲)، «آشنایی با سرن»، قابل دسترس در: www.pazhoheshkade.ir
۸. سریع القلم، محمود (۱۳۸۰)، «عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران»، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه..
۹. شاهنده، بهزاد و سید جواد طاهایی (۱۳۸۳)، «چین نو»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۰. صفوی، سید حمزه (۱۳۸۷)، «کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. صفوی، سید یحیی (۱۳۸۷)، «وحدت جهان اسلام، چشم‌انداز آینده»، تهران: نشر شکیب.

۱۲. صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۸۸)، «تدوین مدل مقدماتی سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران. گزارش پژوهشی»، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۱۳. قره بلاغی، پیمان، «نگاه هند به جهان در قرن ۲۱. روزنامه سرمایه»، شماره ۴۵۵، به نقل از: دانش سیاست و روابط بین‌الملل {on line} قابل مشاهده در: <http://www.alirezarezaei.com>
۱۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ»، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۱۶. محمدی الموتی، مسعود (۱۳۸۵)، «مفهوم جامعه جهانی و تحلیل فرایند جهانی شدن»، تهران: مؤسسه عالی آموزش پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. منتظر، غلامعلی (۱۳۸۷)، «تبیین مفهوم توسعه اطلاعاتی و طراحی نظام سیاست‌گذاری فناوری اطلاعات در ایران»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۱۹. مولانا، حمید (۱۳۸۲)، «اتحادیه امت اسلامی: طرحی در پی آمد و ساختار جهان‌شمولی اسلام» به اهتمام سید طه مرقاتی. جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (۱). تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۰. نای، جوزف، «قدرت هوشمند و سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه هومن ثاقب، <http://bashgah.net> در: ۸۹/۹/۱۷.
۲۱. نای، جوزف (۱۳۸۷)، «رهبری و قدرت هوشمند»، ترجمه: محمودرضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری‌زاده. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۲. ولایتی، خالد و نوروزی، علیرضا (۱۳۸۷)، «بررسی میزان همکاری‌های علمی ایران و کشورهای هم‌جوار در تألیف مشترک از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷»، سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره ۴.

ب- انگلیسی

1. Chase Dunn, Christopher and Peret Grimes. "World-System Analysis", Annual Review of Sociology. Vol.21(1995), pp.387-417.
2. Department of Science & Technology, Ministry of Science & Technology, Govt of India. India's international cooperation in science and technology.

3. <http://www.dst.gov>, Cowhey, Peter, "The International Telecommunications Regime: The Political Roots of Regimes for High Technology", International Organization, Spring 2005.
4. European Commission. The ERASMUS Programme. 2013 <http://ec.europa.eu>
5. Government of India. Ministry of Industry Statement on Industrial Policy. New Dehli, July 24, 1991.
6. Ghoble, T.R. China's Foreign policy. New Dehli: Dee Pand Publication, 1990.
7. Government of India. Ministry of Industry Statement on Industrial Policy. New Dehli, July 24, 1991.
8. Indian Technical and Economic Cooperation (ITEC) Programme. Ministry of External Affairs. www.mea.gov.
9. Indian Technical and Economic Cooperation (ITEC) Programme. Ministry of External Affairs. www.mea.gov.
10. Kaplan, Morton. System and Process in International Relation. New York: John Wiley, 1977.
11. Mahan, Raja. "India's New Foreign Policy Strategy". In: www.ceip.org.
12. Royal Society. Knowledge, networks and nations: Global scientific collaboration in the 21st century. 2011. Available at: <http://royalsociety.org>
13. Science-Metrix, Thirty years of science. Montreal: Available at: <http://www.Science-Metrix.com>, accessed November 2010.
14. Study In Turkey. Turkey Grows as Destination for International Students. 2013. Available at: www.studyinturkey.net
15. UNESCO. Science Report 2010.
16. UNESCO. Science Report 1998.
17. Wallerstein, Immanuel. Culture As The Ideological Battleground of The Modern World-System, 1991. 158-183
18. Wallerstein, I. The Modern World-System. Vol.III. 1989
19. Wallerstein, I. "The Interstate Structure of The Modern World System". In Linklater, ed., International Theory: Positivism and Beyond. Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
20. Wallerstein, Immanuel. The Capitalist World Economy, Cambridge: Cambridge University Press. 1979.
21. Joan Haldane, "GCC: Moving Towards Unity" in the Washington Report on Middle East affairs, 1985, 4 in URL address: <http://www.washington-report.org/backissues/020485/850204004.html>.